

پایان ناخرسندی؟

-
- سرشناسه: مک‌گاون، تاد، ۱۹۶۷ - م.
عنوان و نام پدیدآور: پایان ناخرسندی؟ ژاک لکان و ظهور جامعه لذت/تاد مک‌گاون؛ ترجمه امیرعلی علیمحمدی، نازنین شهبازی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۴۰۷ ص.
شابک: ۹-۰۴۳۰-۰۴-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The end of dissatisfaction?: Jacques Lacan and the emerging society of enjoyment.
عنوان دیگر: ژاک لکان و ظهور جامعه لذت.
موضوع: لکان، ژاک، ۱۹۰۱-۱۹۸۱ م.
موضوع: Lacan, Jacques
موضوع: روان‌کاوی و فرهنگ
موضوع: Psychoanalysis and culture
شناسه افزوده: علیمحمدی، امیرعلی، ۱۳۶۹-، مترجم
شناسه افزوده: شهبازی، نازنین، ۱۳۶۹-، مترجم
رده‌بندی کنگره: BF ۱۷۵/۴
رده‌بندی دیویی: ۳۰۶/۴۸
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۴۶۸۹۵
-

پایان ناخر سندی؟

ژاک لکان و ظهور جامعہ لذت

تاد مک گوان

ترجمہ امیر علی علیمحمدی
نازنین شہبازی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The End of Dissatisfaction?
Jacques Lacan and the Emerging Society of Enjoyment
Todd McGowan
State University of New York Press, 2004



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

تاد مک‌گوان

پایان ناخرسندی؟

ژاک لکان و ظهور جامعه لذت

ترجمه امیرعلی علیمحمدی و نازنین شهبازی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹-۰۴۳۰-۰۴-۶۲۲-۹۷۸

ISBN: 978-622-04-0430-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

برای پل آیزنشتاین
sine qua non
[شرط لازم]

فهرست

- مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی..... ۱۱
- تشدید لذت شخصی..... ۱۱
- با رئیس جدید آشنا شوید..... ۱۵
- مقدمه: روانکاری بعد از مارکس..... ۱۹
۱. از بازداری به لذت..... ۳۷
- بازداری به مثابه شالوده..... ۳۷
- میان پرده‌هایی خیالی..... ۴۹
- فرجه نمادین..... ۵۵
- گرامت فراوان..... ۶۲
- اراده به لذت بردن..... ۷۰
- انسداد لیبدووی آمریکایی..... ۸۴
۲. افول اقتدار پدرانۀ..... ۱۰۱
- غیاب... یا حضور؟..... ۱۰۱
- دوست ما، اقتدار جدید..... ۱۱۲
- لذت بردن از سکه خود..... ۱۱۷
- قدرت به واسطه ضعف..... ۱۲۲
۳. در آغوش گرفتن ایماژ..... ۱۳۳
- ایماژها در همه جا..... ۱۳۳
- نامه‌رسانی بدون نامه..... ۱۴۲

- ۱۴۶ ایگو و ایماژ
 ۱۵۶ در هر حال نه‌چندان خیالی
 ۱۶۳ ۴. فاصله‌های در حال کاهش
 ۱۶۳ فراروی از تعالی
 ۱۷۲ فلسفه‌های درون‌ماندگاری
 ۱۸۰ فراسوی مرز نهایی
 ۱۸۴ تراژدی؛ سبک قرن بیستم
 ۱۹۱ مرجع‌های کیهانی
 ۲۰۳ ۵. تفسیر تحت فشار
 ۲۰۳ جهان‌شمول بودن رو به افول
 ۲۰۷ اخلاقیات امر جزئی
 ۲۱۳ پدیدارشناسی سال اولی
 ۲۲۰ موريسون فراتر از نیچه
 ۲۳۰ علیه تفسیر
 ۲۳۷ به صومعه برو
 ۲۴۰ اخلاقیات «ایفای نقش هالو»
 ۲۵۵ ۶. جذابیت بدبینی
 ۲۵۵ روشنگری روشنی نیافته
 ۲۶۰ سرکشی سودآور
 ۲۶۴ بت‌پرستی معاصر
 ۲۶۸ پایان ندانستن
 ۲۷۱ بدبینی و ملالت‌های آن
 ۲۷۷ چشم‌ها نمی‌بینند
 ۲۸۷ ۷. سیاست بی‌اعتنایی
 ۲۸۷ شورش بر شورش
 ۲۹۲ سیاست زدودگی
 ۲۹۸ دانش شهوانی

- ۳۰۲ ادگار در برابر ادیپ
- ۳۰۷ جمهوری خواهان خیالی
- ۳۱۱ سیاستمداران و دروغ‌های مقومشان
- ۳۱۹ ۸. یک جهان عمومی گمشده
- ۳۱۹ ماندن در خانه
- ۳۲۵ فقط اعضا
- ۳۳۲ اجتماع‌سازی به هنگام فاجعه
- ۳۳۸ هابز در عصر حاضر
- ۳۴۳ مبارزه برای حق لذت بردنمان
- ۳۵۳ انتخاب میان قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی
- ۳۶۳ ۹. فوران رفتار غیرمدنی، پرخاشگری، و خشونت
- ۳۶۳ همسایگان لذت‌بخش
- ۳۶۷ جدایی کلیسا از دولت
- ۳۷۲ تابستان لذت ربوده شده
- ۳۸۱ فوران پرخاشگری
- ۳۹۱ نتیجه‌گیری: از لذت خیالی به همتای واقع آن
- ۳۹۱ شکست لذت کامل
- ۳۹۶ امکان‌های لذت جزئی
- ۴۰۱ واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
- ۴۰۳ نمایه

مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

تشدید لذت شخصی

از زمان انتشار نسخه اصلی کتاب پایان ناخرسندی به زبان انگلیسی در سال ۲۰۰۴، گسترش فزاینده فرمان به لذت بردن^۱ فروکش نکرده است. فراخوان بازگشت به بازداری^۲ که در آن زمان شنیده می شد بر الزام^۳ به لذت بردن تفوق نیافته است. بلکه انگیزه های لذت^۴ بسیار بیشتر از آن زمان رواج یافته، هرچند در آن موقع هم تقریباً در همه جا فراگیر بودند. در یک و نیم دهه گذشته همراه با ایجاد عرصه های جدید برای لذت، پایگاه های بیشتری به وجود آمده که به لذت فرمان می دهند. به عبارت دیگر، وضعیت بدتر شده که بهتر نشده. با در نظر داشتن این مخمصه ها، ضمن این که مایلیم بگویم خوشحالم که ترجمه فارسی این کتاب اکنون در حال چاپ است، اما این رویدادی است که بیش از تجلیل جای تأمل و تأسف دارد، چون حاکی از این است که قانون فرمان به لذت بردن هرچه بیشتر به بسط خود ادامه می دهد. این فرمان صرفاً مانعی بر سر راه رهایی سیاسی ما نیست. این امر اکنون ادامه حیات جامعه بشری بر کره زمین را تهدید می کند.

1. command to enjoy
3. imperative

2. prohibition
4. enjoyment

مرثیه محوری کتاب **پایان ناخرسندی** بر تضعیف روزافزون حوزه عمومی متمرکز است، حوزه‌ای که در آن تعامل سوژه‌ها با یکدیگر برای پیشبرد منفعت فردی نیست، زیرا منفعت جمعی برای عملکرد نظم اجتماعی اساسی است. بدون یک دنیای عمومی در فضای شخصی، منافع به حاشیه رانده می‌شوند و قدرت خود را از دست می‌دهند، و جامعه رنگِ هابزی به خود می‌گیرد. تعامل‌ها به طور روزافزون پرخاشگرانه می‌شوند. یک حوزه عمومی برساخته در جامعه بنیانی را برای جامعه‌خواهی^۱ فراهم می‌کند که جامعه در غیر این صورت فاقد آن بود. این بنیان به مثابه میانجی میان تصادم^۲‌های خشن منافع شخصی با یکدیگر عمل می‌کند و برای سوژگی^۳ فضای تنفس به وجود می‌آورد، فضایی که فرد می‌تواند بدون تهدید همیشه‌حاضر دیگری در آن سیر کند.

عقب‌نشینی گسترده به حریم خصوصی^۴ با این نقصان فضای عمومی متناظر است. روی‌گردانی از امر عمومی^۵ پاسخی است آشکار به الزام به لذت بردن بدون محدودیت. هر گونه حیات عمومی به نوعی تخطی ماهوی از فرمان به لذت بردن بدل می‌شود (و بنابراین برای سوژه معاصر تحمل‌ناپذیر است)، در حالی که قلمرو خصوصی به مثابه پایگاهی ظاهر می‌شود که فرد می‌تواند بدون هیچ‌گونه محدودیتی لذت ببرد. حفاظت از حریم خصوصی به عمل سیاسی اصلی سوژه بدل می‌شود، اما بدون حیات عمومی، حریم خصوصی دائماً در تنگناست، و به همین دلیل است که بسیاری از فعالان سیاسی وقت خود را صرف دفاع از حریم خصوصی ما در برابر سازمان‌های دولتی و نهادهای سرمایه‌دار می‌کنند. امروز مشهورترین فعالان سیاسی — جولین آسانژ^۶ و ادوارد اسنودن^۷ — در سراسر جهان

1. sociality
2. the public

2. collision
6. Julian Assange

3. subjectivity
7. Edward Snowden

4. privacy

شناخته شده‌اند، چرا که علیه نفوذ به حریم خصوصی ما جنگیده‌اند. اما هرچه حریم خصوصی به مثابه نتیجه فرمان به لذت بردن تفوق بیشتری یابد، حفاظت از حریم خصوصی در برابر چشمان فضول^۱، به ویژه چشمان شرکت‌های خصوصی، ناممکن‌تر به نظر می‌رسد.

مهم‌ترین لحظه پیروزی جهان شخصی بر جهان عمومی ابداع گوشی هوشمند بود. با این ابداع عقب‌نشینی به حریم خصوصی حتی در عمومی‌ترین فضاها نیز ممکن شد. چیزی که من هنگام نوشتن کتاب حاضر تصور نمی‌کردم پیدایش گوشی هوشمند و نقش محوری آن در زندگی اجتماعی معاصر بود. گسترش فزاینده این دستگاه بیش از هر چیز دیگر پیشروی فرمان به لذت بردن را شتاب بخشیده و عواقب آن را تشدید کرده است. بدون یک گوشی هوشمند عملکرد مناسب فرد به عنوان عضوی عجین با جامعه سرمایه‌داری معاصر ناممکن است. برای کسانی که تلفن همراه ندارند انجام دادن بسیاری از فعالیت‌های ساده، مانند ملاحظه منو در رستورانی که فرد در آن غذا می‌خورد مقدور نیست. سلطه گوشی هوشمند حاکی از سلطه حریم خصوصی است.

این دستگاه موجب می‌شود هر برخورد^۲ عمومی بالقوه به فرصتی برای فرورفتن در دنیای خصوصی خودمان بدل شود. به جای تحمل کردن یک برخورد عمومی اجباری در آسانسور، جایی که باید به واسطه گفتگویی کوتاه یا حتی صرفاً تماس چشمی با دیگران در دنیای عمومی مشارکت کنیم، برای لذت بردن از آرامشی که گوشی‌مان وعده می‌دهد به پایین نگاه می‌کنیم، لذتی که گویی برخورد عمومی از آن ممانعت می‌کند. امروز این معمول‌ترین شکل فرمانبرداری از فرمان به لذت بردن است. به جای صحبت کردن

1. prying eyes

2. encounter

با غریبه‌ها، برای [دستیابی به] لذت شخصی به گوشی‌ام می‌نگرم. با وجود این‌که گوشی هوشمند دسترسی مستقیم به لذت را وعده می‌دهد، همواره ناامیدکننده است، دقیقاً مشابه هر گونه تلاش برای دور زدن دنیای عمومی و لذت بردن مستقیم در دنیای خصوصی خود. ورود به امر عمومی مانعی بر سر راه لذت ما نیست، بلکه مقوم^۱ آن است. فرمان به لذت بردن ما را بر آن می‌دارد تا ناگزیری این حضور در امر عمومی را نفهمیم و تلاش کنیم لذت را مستقیماً در قلمرو خصوصی‌مان بیابیم. فرد فقط می‌تواند از طریق میانجیگری^۲ دنیای عمومی و حد و حدودی که برای توانایی لذت بردن فرد می‌گذارد لذت ببرد.

لذت به حد و حدودی وابسته است، به همین دلیل فرمانبرداری از فرمان به لذت بردن بدون محدودیت ماهیتاً ناممکن است. لذت در الزام به [کسب چیزی] بیشتر یافت نمی‌شود، بلکه در پافشاری بر مقدار کمتر است. امکان لذت مفرط را حد و حدود نه با فراهم کردن خطی برای زیر پا گذاشتن، بلکه با ایجاد میدانی میسر می‌کند که مردم در آن می‌توانند افراط کنند. فرد از طریق ورود به دنیای عمومی با حد و حدودی آشکار مواجه می‌شود که آن‌ها را در قلمرو خصوصی نمی‌یابد، اما این حد و حدود فضایی را برای لذت به وجود می‌آورد. اشتباه بزرگ جامعه لذت فرمایشی^۳ در پروراندن این عقیده است که فرد می‌تواند به طور خصوصی بدون هر گونه ارتباط با امر عمومی و بدون واسطه لذت ببرد. گوشی هوشمند به عنوان یک دستگاه هم این فلسفه اشتباه را ترویج می‌کند و هم دروغ بودن آن را آشکار می‌کند. فرد گوشی هوشمند خود را در آسانسور چک می‌کند تا به حریم خصوصی‌ای بگریزد که امر عمومی نمی‌تواند بدان دست

1. constitutive

2. mediation

3. commanded enjoyment

یابد. اما لحظه‌ای که فرد با گوشی مشغول می‌شود، کاملاً در دنیای میانجیگری جا خوش می‌کند. خود میانجیگری این دستگاه و ساختار هر اپلیکیشن شکل دهنده دنیای شخصی مفروضی است که فرد آن‌جا می‌یابد. کار با گوشی هوشمند همان قدر شخصی است که رقصیدن اغواکننده در خیابان‌های شهر. تکانه [روی آوردن به] حریم خصوصی که گوشی هوشمند نمایانگر آن است دربردارنده یک نارو^۱ است. هرچه بیشتر به دنبال لذت شخصی باشیم، بیشتر حریم خصوصی به ما نارو می‌زند.

با رئیس جدید آشنا شوید

همزمان با افزایش امکان‌های لذت، شکل‌های اقتدار سنتی که خواستار بازگشت به بازداری‌اند دستخوش دگرگونی عمیقی شده‌اند. هرچند بعضی شمایل‌های^۲ اقتدار سنتی به حیات خود ادامه می‌دهند، آن‌ها عمدتاً با فرمان به لذت بردن کنار آمده‌اند. جنبش‌های مرتجع سراسر جهان، برخلاف بسیاری از آن‌ها در دهه نود و اوایل دهه نخست قرن بیست و یکم، خواستار بازگشت به بازداری نیستند. بلکه خود را در فرمان رایج به لذت بردن ادغام می‌کنند و این موضع را حتی مشتاقانه‌تر از مدرنیته سرمایه‌دارانه‌ای که با آن مقابله می‌کنند اتخاذ می‌کنند.

رهبران مرتجعی که در دهه نخست قرن بیست و یکم سر برمی‌آوردند حتی هیچ شباهتی هم به مرتجعین چند سال پیش ندارند. رهبران جناح راست از ویکتور اوربان^۳ و آندژی دودا^۴ تا دونالد ترامپ و ژائیر بولسونارو^۵ به صراحت از لذت خود و طرفدارانشان حمایت می‌کنند. گرچه این شمایل‌ها خودشان را شورشگرانی در راه بازگشت به روزهای بهتر گذشته نشان می‌دهند، روزهایی که گویا

1. betrayal

2. figures

3. Viktor Orbán

4. Andrzej Duda

5. Jair Bolsonaro

همه به بازداری‌های بنیادین احترام می‌گذاشتند و به اقتدار افتخار می‌کردند، نوستالژی‌ای که اینان می‌پراکنند اصلتی ندارد. جذابیت آن‌ها هیچ ربطی به زرق و برق نوستالژی‌ای که به کار می‌بندند ندارد. نوستالژی پوششی برای جذابیت واقعی‌ای فراهم می‌کند که همان آغوش باز و پذیرای فرمان به لذت بردن است.

پیام اصلی رهبران جناح راست امروزی به طرفدارانشان این است که باید بدون هیچ محدودیتی لذت ببرند. شکایت آن‌ها از مدرنیته سرمایه‌دارانه این نیست که لذت مفرط را از بند رها کرده و پا را از بازداری فراتر گذاشته است، بلکه شکایت آنان این است که بسیار بازدارنده است و موانع بسیاری بر سر راه لذت بردن ایجاد می‌کند. این امر با انتقاد از «سرمایه‌داری دغدغه‌مند»^۱ به اوج خود می‌رسد، سرمایه‌داری‌ای که با سرمایه‌گذاری در بازداری از فعالیت نژادپرستانه از لذت منحرف می‌شود. اما از قضا مانع اصلی بر سر راه لذت بی‌حد و مرز غیاب یک مانع مطمئن است. به گفته این رهبران، ما فاقد مرزی مطمئن برای ملت‌هایمان هستیم. دلیل این که طرفداران رهبران جناح راست تمام و کمال لذت نمی‌برند اشتباه نوعی شمایل‌دیگری است — در درجه نخست مهاجران — که به مثابه مانعی در برابر این لذت عمل می‌کنند، زیرا مانعی که این شمایل را بیرون نگه می‌دارد مسکوت و منسوخ است.

مرتجعین فرمان به لذت بردن را می‌پذیرند، زیرا نه تنها جذابیت این الزام برای مردم امروز را می‌فهمند، بلکه می‌بینند که چگونه مدرنیته سرمایه‌دارانه دائماً از فراهم آوردن لذتی که وعده می‌دهد باز می‌ماند. کالاهایی که در آغاز به نظر لذتی بی‌همتا همراه خود داشتند خیلی سریع رها می‌شوند یا سر از گورستان زباله‌ها درمی‌آورند. هر چقدر

1. woke capitalism

هم که این کالا جدید باشد، جدید بودنش به عاقبت چندان جالبی منجر نخواهد شد. این همان جایی است که رهبر سیاسی جناح راست با نسخه متفاوتی از فرمان به لذت بردن قدم پیش می‌گذارد. دونالد ترامپ در نخستین کارزار انتخاباتی‌اش این منطق را مستقیماً بیان کرد. وقتی او معترضین یا خبرنگاران را در راهپیمایی‌های انتخاباتی‌اش شناسایی می‌کرد اغلب حامیان‌ش را تشویق می‌کرد که با کتک زدن این دشمنان فرضی لذت ببرند. همچنین، او افسران پلیس را ترغیب می‌کرد به مظنونین حمله کنند و دائماً کسانی را که علیه او بودند به اعمال خشونت تهدید می‌کرد. برای ترامپ و طرفدارانش، خشونت پرخاشگرانه راهی برای پیروی از فرمان به لذت بردن بود، شکلی از فرمانبرداری که به نظر لذت بیشتری را نسبت به هر کالایی وعده می‌داد. این خشونت است که همه رهبران مرتجع معاصر جذاب می‌دانند، زیرا پروژه سیاسی آن‌ها را در جو حاکم فرمان به لذت بردن قرار می‌دهد.

وقتی کتاب پایان ناخرسندی نخستین بار در سال ۲۰۰۴ چاپ شد، اکثر چهره‌های جناح راست آن زمان خواستار بازگشت به بازداری، احترام احیاشده به اقتدار، و حکمرانی بر لذت افسارگسیخته بودند. امروز، وضعیت سیاسی کاملاً عوض شده است. حالا آن‌هایی که در جناح چپ هستند به دنبال وضع حد و حدود در برابر خشونت روانی و فیزیکی‌ای هستند که به واسطه سیاست مرتجع افسارگسیخته شده است. حالا چپ‌ها لذت را به مثابه مشکلی در نظر می‌گیرند که باید رفع شود، چرا که به نظر ماهیتی ارتجاعی دارد. گویا چپ‌ها طرف بازداری را گرفته‌اند تا لذت را.

در این اثنا، اقتصاد سرمایه‌داری همچنان عامل تقویت‌کننده عملکردش را در فرمان به لذت بردن می‌یابد. هرچه مصرف‌کنندگان بیشتر تلاش کنند با خرید کالاهای اضافی از این فرمان اطاعت کنند،

بیشتر متوجه شکست خود در لذت بردن می‌شوند. فوران فرمان به لذت بردن از زمان انتشار نخستین نسخه کتاب اثر مخربی بر سیاست، اقتصاد و دمای کره زمین داشته است.

اکنون واضح است که بقای بشر وابسته به یافتن راه خروجی از فرمان به لذت بدون خویشنداری است. تلاش برای پیروی از این فرمان نه فقط به تباهی اجتماعی که به تباهی زمین می‌انجامد. درخواست برای لذت بیشتر روزافزون فقط می‌تواند به حذف هرچه بیشتر مناطق قابل سکونی منجر شود.

بازگشت به بازداری سخنی منسوخ است، چرا که خود این بازداری مسبب وضع امروز ماست. تنها امکان موجود فهم این امر است که لذت بدون محدودیت لذت نیست. ما باید لذت را به مثابه محصول میانجیگری ببینیم، نتیجه تعامل ضروری ما با یک دنیای عمومی. وضع حد و حدود بر لذت ما مانع لذت بردن نیست. حد و حدود پرثمرند. ادامه حیات جامعه مدرن به این بستگی دارد که بفهمیم لذت نه فراسوی^۱ حد و حدود بلکه درون این حد و حدود است.

تاد مک‌گوان

دانشگاه ورمانت، ۲۰۲۲

1. beyond

مقدمه

روانکاوی بعد از مارکس

ویژگی بارز جامعه معاصر آمریکا ارزشی است که برای لذت قایل می‌شود. وضعیت ما همان است که میثائل ولف^۱ «اقتصاد سرگرمی» می‌نامد، وضعیتی که ما در آن، به قول نیل پستمن^۲، خطر «سرگرم کردن خود تا حد مرگ» را به جان می‌خریم. به نظر می‌رسد این فوران لذت نشان‌دهنده تغییری چشمگیر نسبت به همین چهل سال گذشته است، گویی وارد عصر تازه‌ای از روابط اجتماعی شده‌ایم. این تغییر ناگزیر مسئله میزان رادیکال بودنش را مطرح می‌کند: آیا این «گسترش فزاینده لذت» به خودی خود گواهی بر نوعی تغییر بنیادی در خود نظم اجتماعی است، یا صرفاً بخشی از تحول عادی جامعه سرمایه‌داری است؟ در حالی که اکثر تاریخ‌نویسان ظهور مدرنیته از بطن جوامع سنتی را عظیم‌ترین و شگفت‌انگیزترین گسستی می‌دانند که در تاریخ غرب رخ داده، دعوی طرح حاضر این است که گسترش فزاینده انگیزه‌هایی (و فرمان‌هایی) که افراد را به سوی لذت سوق

1. Michael Wolf

2. Neil Postman

می‌دهند نشان‌دهنده نوعی دگرگونی در نظم اجتماعی است که به اندازه ظهور مدرنیته ناگهانی و خارق‌العاده است. و این اتفاق نمایانگر تغییری در خود منطق سازمان اجتماعی است.

گرچه امروزه جاذبه نگاه مارکسیستی به تاریخ برای نظریه‌پردازان و تاریخ‌نگاران تا حد زیادی کم شده، اهمیتی که این نگاه برای پیدایش سرمایه‌داری در تاریخ بشری قایل می‌شود همچنان به شکل گسترده‌ای مقبولیت دارد. در نظریه مارکسیسم گذار به اقتصاد سرمایه‌داری — یا ظهور مدرنیته — گذاری تعیین‌کننده در تاریخ غرب به شمار می‌رود. این انتقال از جامعه سنتی به جامعه سرمایه‌داری متضمن گسستی بزرگ است که در همه جوانب نظم اجتماعی مشهود است. این انتقال، مهم‌تر از همه، به منزله انقلابی در رابطه بین اقتدار نظم اجتماعی و پول پدیدار می‌شود. همان‌طور که مارکس در جلد اول سرمایه عنوان می‌کند، در حالی که جوامع باستانی «پول را به مثابه امری که ویرانگر نظم اقتصادی و اخلاقی امور است تقبیح می‌کردند» جامعه مدرن «طلا را به عنوان جام مقدس و تجسم درخشان اصل زندگی خود گرامی می‌دارد».^(۱) البته طمع ابداع مدرنیته نیست، اما فرارسیدن مدرنیته تغییر شأن اخلاقی‌اش را ممکن می‌کند. تنها در جهان مدرن است که می‌توان، مانند گوردن گکو در [فیلم] وال استریت، ادعا کرد «طمع خوب است»؛ در جوامع باستانی طمع همواره معصیت به شمار می‌رود (به عبارت دیگر، همواره پایداری نظم اجتماعی را تهدید می‌کند). به عبارت دیگر، همان چیزی که جوامع باستان را تهدید به نابودی می‌کرد به نیروی حیات جوامع مدرن بدل شده است. از آن‌جا که این دگرگونی شامل چنین تحول کاملی است، در رویکرد مارکسیستی هیچ دگرگونی دیگری در تاریخ غرب به اندازه آن اهمیت ندارد.^(۲) اما این نوع ارزیابی انتقال تاریخی به سرمایه‌داری مختص دکترین مارکسیست‌ها

نیست. حتی مورخان آشکارا غیرمارکسیست، هرچند ممکن است بر جایگاه متغیر پول تأکید نکنند، تمایل دارند شروع مدرنیته — یا لحظه پیدایش سرمایه‌داری — را لحظه‌ای بدانند که تغییری دوران‌ساز و گذری از جامعه‌ای ایستا به جامعه‌ای ترقی‌خواه را نوید می‌دهد.^(۳) به همین دلیل فردریک جیمسون^۱ ادعا می‌کند: «ظهور دنیای مدرن یا سرمایه‌داری، تولد معجزه‌آسای مدرنیته یا نظام بازار سکولار، به پایان رسیدن جامعه 'سنّتی' در تمامی اشکال آن ... برای ما (در ناآگاه^۲ جمعی‌مان) تنها رخداد حقیقی تاریخ است.»^(۴) با هر زبانی که در مورد تغییراتی که مدرنیته در جامعه ایجاد کرده بحث کنیم، افراد کمی با این ادعای جیمسون مخالفت می‌کنند که این رویداد نشان‌دهنده تنها تغییر تاریخی در غرب است، رویدادی که شکافی بین ساختار جامعه سنّتی (جهانی بسته) و جامعه سرمایه‌داری مدرن (جهانی باز) بر جای می‌گذارد.

با این حال من در این ادعا تردید ایجاد می‌کنم و معتقدم تغییر تاریخی دیگری وجود دارد که اهمیتش با گذار مذکور برابری می‌کند. این تغییر گونه‌ای دگرگونی است از جامعه‌ای که بر بازداری از لذت (و لذا ناخرسندی سوژه‌هایش) بنا شده به جامعه‌ای که فرمان به لذت یا ژوئیسانس^۳ می‌دهد (که گویی هیچ نوع ناخرسندی اساسی‌ای در آن وجود ندارد).^(۵) در حالی که جامعه پیش‌تر به سوژه‌هایی نیاز داشت که بنا بر وظیفه اجتماعی از لذت شخصی خود چشمپوشی کنند، به نظر می‌رسد امروزه تنها تکلیف‌مان این است که تا حد ممکن لذت ببریم. وظیفه اجتماعی اساسی در جامعه آمریکایی معاصر آن است که خود را به لذت بردن متعهد کنیم. تبلیغات، دوستان، فیلم‌ها، والدین، برنامه‌های تلویزیونی و سایت‌های اینترنتی و حتی مراجع قدرت

1. Fredric Jameson

2. unconscious

3. jouissance

همگی ما را به حداکثرسازی لذت فرامی‌خوانند. این امر نمایانگر تغییری شدید در نحوه شکل‌گیری نظم اجتماعی است: سوژه‌ها به جای آن‌که با قربانی دادن مشترک^۱ به یکدیگر پیوند یابند، پهلو به پهلو ی یکدیگر به صورت منزوی در قلمروهای لذت خود قرار دارند. هرچند مارکسیسم بیشترین روشنگری را در زمینه روی‌گردانی از جامعه سنتی و روی آوردن به مدرنیته انجام داده است، برای درک دگرگونی یک جامعه بازاری^۲ به یک جامعه لذت^۳ به بهترین وجه، به بینش روانکاوی — به‌ویژه تفکر ژاک لکان — نیاز دارد. اگرچه لکان صراحتاً هیچ نظریه صریحی درباره تاریخ ندارد، تفکر او، به دلیل آن‌که رابطه سوژه با لذت را برجسته می‌کند و شرح می‌دهد، مسیر درک اهمیت این دگرگونی بنیادی را هموار می‌کند.^(۶)

یک جامعه بازاری مستلزم این است که همه اعضایش روش‌های فردی و خصوصی کسب لذت را در راه نظم اجتماعی به مثابه یک کل قربانی کنند. به عبارت دیگر، در ازای انصراف فرد از دستیابی فوری به لذت، جامعه به او هویتی اعطا می‌کند. جامعه از دیرباز به‌خودی‌خود به این روش عمل می‌کند. این نوع جامعه مانند یک تیم ورزشی عمل می‌کند: تیم از فرد می‌خواهد خود را در راه موفقیت تیم قربانی کند. برای آن‌که تیم پیروز شود، فرد باید رؤیاهایش برای رسیدن به موفقیت فردی را فراموش کند و توانایی‌های خود را با ساختار تیم تطبیق دهد.^(۷) در جامعه لذت‌فرمایی، این پویایی به‌طور چشمگیری تغییر می‌کند. جامعه لذت به جای آن‌که از اعضایش بخواهد از لذت فردی‌شان به خاطر کل صرف‌نظر کنند، آن‌ها را به لذت بردن فرمان می‌دهد — به عبارت دیگر لذت شخصی بیشترین اهمیت را می‌یابد — و به نظر می‌رسد اهمیت نظم اجتماعی به عنوان یک کل به تدریج

1. shared sacrifice

2. society of prohibition

3. society of enjoyment

کاهش می‌یابد. امروزه شکوه‌هایی که از ورزشکاران سرشناس می‌شود مبنی بر این‌که بیشتر نگران رکوردها و سوابق فردی و پول هستند تا کامیابی تیمشان، نشانه‌ای از این دگرگونی است. این ورزشکاران سرشناس صرفاً نارسوسیست‌هایی^۱ عجیب و غریب نیستند. در جامعه لذت، دستاوردها و پاداش‌های فردی و شخصی از موفقیت تیم مهم‌تر است. در چنین جامعه‌ای، دیگر سوژه‌ها به پذیرش نوعی ناخرسندی داریم به عنوان بهایی برای زیستن در یک نظام اجتماعی ملزم نیستند. در یک تیم ورزشی، فرد می‌تواند عضو تیم باقی بماند بی‌آن‌که مجبور باشد برنامه شخصی خود را تابع برنامه‌های بزرگ‌تر تیم کند. برخلاف زندگی در جامعه بازداری که در آن ناخرسندی ذاتی تار و پود خود وجود اجتماعی است، امروزه ناخرسندی همچون چیزی ظاهر می‌شود که لازم نیست فرد حتماً آن را احساس کند.^(۸) لذت فردی، که پایداری جامعه بازداری را تهدید می‌کرد، در جامعه لذت به نیرویی تثبیت‌کننده تبدیل می‌شود و حتی شأن یک وظیفه را می‌یابد.

تأکید بر گذار از جامعه بازداری به جامعه لذت به بهای گذر از فئودالیسم به سرمایه‌داری به طور ضمنی اولویتی را که نظریه مارکسیستی در فهم تاریخ (و تغییرات تاریخی) به مناسبات اقتصادی می‌دهد دستخوش تردید می‌کند. طبق فهم روانکاوانه تاریخ که من در پیش‌خواهم گرفت، لذت و رابطه ما با آن در تعیین جریان تاریخ اولویت دارد. در تحلیل آخر، عمل ما به جای آن‌که با انگیزه اقتصادی هدایت شود، به گونه‌ای است که رابطه ویژه‌مان را با لذت حفظ کند یا ارتقا دهد. بنا بر تز مارکسیستی که انگیزه اقتصادی را مبنا قرار می‌دهد ما همواره بر حسب منافعمان عمل می‌کنیم: اگر منافع ما در انقلاب کردن باشد، انقلاب می‌کنیم، و اگر منافع ما در حفظ وضع

1. narcissists

موجود باشد، برای حفظ آن مبارزه می‌کنیم. مسائل مربوط به لذت در مقایسه با مسائل مربوط به بقا ضرورتاً مسائلی ثانویه هستند. به عبارت دیگر، از نظر مارکسیست‌ها، پیش از آن‌که به لذت حاصل از شام خوردنم توجه کنم، ابتدا باید مطمئن شوم که شامی برای خوردن دارم (خواه از آن لذت ببرم خواه نبرم).^(۹)

اگرچه بی‌شک امروزه مارکسیسم دوران سختی را از سر می‌گذراند، وضع این تر بنیادین مارکسیسم متفاوت است. شعار کوبا گودینگ در فیلم جری مگونایر^۱ — «پول را نشانم بده!» — به توجیهی غیرارادی برای هر نوع رفتاری تبدیل شده است. چرا آلکس رودریگز تصمیم گرفت برای تیم تگزاس رنجرز بیسبال بازی کند؟ چرا مونیکا لوینسکی با باربارا والترز مصاحبه کرد و ماجرایش را برای او تعریف کرد؟ اگر آلکس رودریگز [در جواب] بگوید به بازی برای باشگاه رنجر اشتیاق پیدا کرده بود یا لوینسکی پاسخ دهد که بایست روایت خود را از ماجرا تعریف می‌کرد، پوزخندی می‌زینیم یا به درستی حرفشان شک می‌کنیم. می‌دانیم که در نگرش مارکس، نفع شخصی (یعنی پول) همیشه انگیزه اصلی است. اما اگر مارکس اشتباه کند، اشتباه او آن‌طور که منتقدانش اغلب ادعا می‌کنند، ناشی از بی‌توجهی به «خودخواهی ذاتی انسان» نیست. بلکه اشتباه او، اشتباهی که امروز رایج است، منشائی دیگر دارد و در بی‌توجهی به این نکته است که سوژه‌ها می‌توانند خلاف نفع شخصی‌شان عمل کنند.

ولی روانکاوی در این ایده که ما در وهله نخست در راستای نفع خودمان عمل می‌کنیم تردید می‌کند. روانکاوی به ما امکان مشاهده قدرت دیگری را می‌دهد که در پس تفوق ظاهری نفع شخصی در کار است. البته فهم مبتنی بر عقل عرفی درکی متفاوت از روانکاوی

1. Jerry Maguire

دارد، و ادعا می‌کند روانکاوی همه‌چیز را به نفع شخصی فرومی‌کاهد. این ادعا اغلب مبنای کوبنده‌ترین نقدها به شخص فروید و روانکاوی به طور کلی قرار می‌گیرد. مثلاً، جان فرل^۱ ادعا می‌کند که تحت تأثیر جادوی روانکاوی «هر تظاهری از خیر باید همچون نوعی ریاکاری ناآگاهانه نمایش داده شود، هر گونه تعهدی به منافع جمعی و نهادهای اجتماعی باید چنان‌که هست بازشناسی شود — یعنی همچون نقابی بر ارضای نارسیسیستی یا نوعی مصالحهٔ غریزی دردناک».^(۱۰) فرل، مانند بسیاری از منتقدان روانکاوی، فروید را پیامبر خودخواهی انسان می‌داند. اما این حمله به روانکاوی — که شاید متداول‌ترین‌شان باشد — چالش تفسیر روانکاوانه را کاملاً بد تعبیر می‌کند. فروید به جای آن‌که نفع شخصی نارسیسیستی واقع در پس یک عمل خیرخواهانه را آشکار کند، از ترک نفع شخصی پرده برمی‌دارد، آن ترک کردنی که در پس یک عمل به‌ظاهر منفعت‌طلبانه در کار است. لکان در سمینار پنجم به این نکته اشاره می‌کند که فروید خودتخریبگری میل^۲ را کشف می‌کند، این‌که «آنچه در بنیان کاوش تحلیلی میل به آن می‌رسیم خودآزاری^۳ است».^(۱۱) هر کس می‌تواند بگوید که چرا سوژه‌های انسانی در جهت نفع شخصی خود عمل می‌کنند — و بسیاری از متفکران پیش از فروید (هابز، ماکیاولی و غیره) چنین کرده‌اند — اما توضیح این‌که چرا افراد قادرند ضد نفع شخصی خود عمل کنند و ورای نارسیسیسم خود بروند، در حوزهٔ روانکاوی جای دارد. با توجه به این توانایی مان برای عمل ضد نفع خودمان، فروید ادعا می‌کند: «انسان معمولی علاوه بر این‌که بسیار بیش از آنچه باور دارد غیراخلاقی است، همچنین بسیار بیشتر از آنچه به آن آگاهی دارد اخلاقی است».^(۱۲) این‌جاست که فروید مستقیماً مارکس را زیر سؤال

1. John Farrell

2. desire

3. masochism

می‌برد: از نظر مارکس فقط نفع شخصی وجود دارد، از نظر فروید عامل بیشتری در کار است، و آن لذت است — عامل ژوئیسانس.^(۱۳) جالب این‌جاست که دقیقاً باور فروید به این‌که سوژه‌های انسانی مستعدند ضد نفع شخصی خودشان عمل کنند باعث شد او در مورد امکان یک اتوپیای سوسیالیستی تردید کند. اگر ما همواره برای نفع شخصی خودمان عمل می‌کردیم، حق با مارکس بود، و تناقض‌های جامعه سرمایه‌داری به یک اتوپیای سوسیالیستی می‌انجامید. اما به سبب توانایی ما برای — و گرایش ما به — عمل ضد نفع شخصی‌مان، فروید چنین اتوپیایی را غیرقابل تصور می‌داند. همان‌طور که یوان کوپیک^۱ اشاره می‌کند، «به‌طور خلاصه، سوژه روانکاوی که تابع اصلی فراسوی اصل لذت است به سوی طلب خیر شخصی خود انگیزه نمی‌شود.»^(۱۴) فروید مفهوم رانه^۲ مرگ^۳ را در مقاله «فراسوی اصل لذت»^۴ برای توضیح این واقعیت صورت‌بندی کرد، که ما اغلب نه‌تنها کاملاً بی‌اعتنا به نفع شخصی‌مان عمل می‌کنیم بلکه در عوض از روی اجباری عمل می‌کنیم که درکی از آن نداریم. مفهوم رانه^۲ مرگ به معنای آن است که ما همه‌چیز (حتی خود زندگی) را به خاطر چیز^۴ بخصوصمان — به عبارت دیگر به خاطر لذت‌مان — قربانی می‌کنیم. اغلب اوقات این چیز یک چیز ملی است، پیوندی است که هویت ملی را شکل می‌دهد. نظریه مارکسیسم پیوسته اهمیت لذت ناشی از چیز ملی را دست‌کم گرفته است، اما، همان‌طور که اسلاوی ژیتک بیان می‌کند، این موضوع در هیچ دورانی به اندازه شروع جنگ جهانی اول چشمگیر نبوده است. به نظر می‌رسد طبقه کارگر اروپایی، که به‌خوبی توسط سازمان بین‌المللی کمونیست آگاهی یافته بود، می‌داند

1. Joan Copjec

2. death drive

3. Beyond the Pleasure Principle [Jenseits des Lustprinzips]

4. Thing

که جنگ به نفع آنها نیست، و مبارزه‌ای امپریالیستی است. با وجود این وقتی موعد تصمیم‌گیری فرارسید، طبقه کارگر در اروپا تقریباً یکصدا از جنگ پشتیبانی کرد، و این امر لنین را بسیار متعجب ساخت. چرا؟ لنین در محاسبه چه چیزی اشتباه کرده بود؟ لنین لذت را در نظر نگرفته بود — به‌ویژه این که طبقه کارگر چقدر در ژوئیسانس ملی‌گرایانه سهیم بود. آنچه آنها را هدایت می‌کرد نفع شخصی‌شان نبود — جنگ ربطی به منفعت نداشت — بلکه رابطه‌شان با لذت بود. این یکی از دلایلی است که فهمی روانکاوانه از تاریخ می‌تواند با در نظر گرفتن لذت مکمل روایت مارکسیستی تاریخ باشد.^(۱۵) مارکسیسم درک نقش تضادهای اقتصادی و اجتماعی را در هدایت جنبش تاریخی ممکن می‌کند، اما اغلب تبیینش از سیاست‌های واقعی [دخیل در] دگرگونی تاریخی — یعنی این که چرا در یک زمان معین تغییری رخ می‌دهد یا نمی‌دهد — ناکافی است. همین پرسش است که روانکاوی را ضروری می‌کند.

روانکاوی بازاندیشی تاریخ اجتماعی-سیاسی را حول مسئله لذت امکان‌پذیر می‌کند.^(۱۶) این بازاندیشی شامل درک ماهیت گذار از جامعه بازرداری به جامعه لذت است. بازشناسی آنچه در جامعه لذت در کار است متضمن آن نیست که واکنش مناسب واکنشی نوستالژیک است، واکنشی که اغلب منتقدان فرهنگی محافظه‌کار نشان داده‌اند. این منتقدان محافظه‌کار ما را به بازگشت به «ارزش‌های خانوادگی» فرامی‌خوانند، به دنیایی که در آن بازرداری از ما در برابر طغیان لذت محافظت می‌کند. با وجود این، این میل بازگشت به گذشته چندان اصیل نیست. به عبارت دیگر، این گونه اظهارات واقعاً نمی‌خواهند به گذشته‌ای بازگردند که دعوی بازگشت به آن را دارند. در عوض آنها مزایای هر دو جهان را می‌خواهند — یعنی «مزایای» مدرنیته (کامپیوتر، تلویزیون) بدون آثار و عوارض آن (انزوا،

لذت، نارسسیسم) — و نمی‌توانند وابستگی مزایا و آثار به یکدیگر را درک کنند. مهم‌تر از این، چیزی که چنین دیدگاهی قادر به درک آن نیست این است که لذت نه در محتوای مثلاً اینترنت (یعنی در پورنوگرافی و سایر چیزهایی که در آن ظاهر می‌شوند)، بلکه در خود آن شکلی نهفته است که آن محتوا را تجربه می‌کنیم: چسبیده به یک کامپیوتر و مجزا از جهان خارج از آن. بحث بر سر آنچه فرد در جهان مدرن تجربه می‌کند نیست، بلکه بر سر این است که فرد آن را به شیوه‌ای مدرن تجربه می‌کند، شیوه‌ای همراه با پیامدهای منفی مدرنیته که موضع نوستالژیک امید دارد از آن اجتناب کند. از این رو با دست یافتن به «مزایای» مدرنیته از آن زیان نیز خواهیم دید؛ داشتن یکی بدون داشتن دیگری ممکن نیست. این به معنای آن است که خواست بازگشت به «ارزش‌های خانوادگی» در صورتی که با چشمپوشی از تمام جنبه‌های جامعه مدرن به شکلی اساسی همراه نباشد، بدیلی معتبر نیست. این خواست وقتی غنایم مدرنیته را بدون فروپاشی سنت و اقتدار سنتی — که لازمه مدرنیته است — وعده می‌دهد صرفاً بار دیگر فاشیسم را وعده می‌دهد، که اصرار داشت می‌توانیم بی‌آن‌که از رابطه‌مان با «خاک و خون» دست بکشیم تمام مزایای صنعت و تکنولوژی مدرن را داشته باشیم. حتی هنگامی که این دیدگاه از درافتادن در این تناقض فاشیستی اجتناب و مدرنیته را عملاً به طور کامل نفی می‌کند، این راه‌حل همچنان عملی نیست. هر بازگشتی به گذشته و ارزش‌های سنتی ضرورتاً به واسطه زمان حال صورت خواهد گرفت.

بدیل دیگری که امروزه رایج است پذیرفتن بدبینانه^۱ جامعه لذت است — یعنی این نگرش که همه‌چیز همان‌طور است که هست و

1. cynical

هیچ‌گونه تغییری در ساختار نظم اجتماعی در کار نیست. انسان بدبین به‌خوبی با مشکلات ناشی از وضع کنونی چیزها آشناست، ولی چنان رفتار می‌کند که گویی آن‌ها را نمی‌شناسد؛ او زندگی روزمره‌اش را با اطمینان از این‌که نظم اجتماعی، علی‌رغم مشکلاتش، قابل تغییر نیست می‌گذراند. این نگرش سوژه را به پذیرش قلمرو شخصی سوق می‌دهد: از نظر فرد بدبین، تغییر تنها در سطح امور شخصی امکان‌پذیر است (یعنی من می‌توانم وزنم، میزان شاد بودنم، عشقم و غیره را تغییر دهم)، باید تمرکز را بر این امور بگذارم. همان‌طور که پاول گیلروی^۱ بیان می‌کند، «شاید نوعی زبان انقلاب همچنان تداوم یابد، اما امروزه این بیشتر شبیه نوعی روی‌گردانی از پیچیدگی‌های تغییرات اجتماعی گسترده و ترویج روی آوردن به 'داخل'، روی آوردن خاص عصر جدید، است.»^(۱۷) این روی‌گردانی از فعالیت سیاسی گسترده و روی آوردن به تأکید بر دگرگونی شخصی در سراسر فرهنگ عامهٔ امروزی مشهود است، اما شاید مورد گروه راک یوتو^۲ از همه قابل توجه‌تر باشد. آن‌ها در دههٔ ۱۹۸۰ آهنگ‌هایی با مضامین سیاسی قابل توجه، مانند «افتخار»^۳ و «یکشنبه، یکشنبه خونین»^۴ می‌ساختند (هر دوی این آهنگ‌ها در گرامیداشت مبارزه برای رسیدن به حقوق مدنی ساخته شده‌اند)؛ در دههٔ ۱۹۹۰ دیگر آهنگ‌هایی از این دست در آثار آن‌ها وجود نداشت، و در عوض آهنگ‌هایی دربارهٔ مسائل شخصی و عاشقانه مانند «راه‌های مرموز»^۵ و «یک»^۶ جای آن‌ها را گرفت. گویی یوتو از تأثیر طرح سیاسی بزرگ‌تر خود ناامید شد و تصمیم گرفت به امری دیگر تغییر جهت دهد — امر شخصی.^{(۱۸)۷} آنچه این نتیجه‌گیری که روزه‌روز رایج‌تر می‌شود قادر به درک آن نیست کارکرد اجرایی — ظاهراً توصیفی — تقریر

1. Paul Gilroy

2. U²

3. Pride

4. Sunday Bloody Sunday

5. Mysterious Ways

6. One

7. the personal

خود از ناممکن بودن تغییر در مقیاس وسیع است. به عبارت دیگر، ژست محدود کردن خود و اعمال خود به حوزه خصوصی همان چیزی است که موجب تقویت سلطه جامعه لذت می‌شود، چیزی که تغییر در مقیاس گسترده را به نظر ناممکن می‌سازد. وقتی ادعا می‌کنیم این نوع جهان‌گریزناپذیر است، به گریزناپذیری آن، و بی‌چون و چرا بودن هرچه بیشتر وضع موجود کمک می‌کنیم. از این نظر، راهبرد روی آوردن بدبینانه به جامعه لذت به اندازه تلاش برای بازگشت به دوران گذشته معیوب است. هر دو موضع در این امر اشتراک دارند که اساساً از بازشناسی سهم خود در جامعه لذت سر باز می‌زنند.

هرچند نوستالژی و بدبینی نگرش‌هایی شکست‌خورده‌اند، آن‌ها امروزه به قدری رواج دارند که ظاهراً از آن‌ها هیچ‌گیزی نیست. کشف مسیری جایگزین، برخلاف تصورمان، نه به توانایی ما برای تصور آینده‌ای متفاوت، بلکه به توانایی بازشناسی درست زمان حال بستگی دارد. بنابراین، فصل‌های پیش رو سعی در تصور جایگزین‌هایی برای نوستالژی و بدبینی نخواهند داشت؛ بلکه تمرکز همچنان بر تحقیق درباره جامعه رو به گسترش لذت خواهد بود. این به دلیل نبود بدیل نیست، بلکه به این دلیل است که تعهد این کتاب اساساً تعهدی هگلی است که طبق آن نمی‌توان با دور زدن حال به جایگزین‌های آینده رسید. در عوض باید آینده را به منزله آنچه از پیش فرار سیده و به طور ضمنی در حال نهفته است در نظر گرفت. از نظر هگل، رسالت ما سازگار کردن اندیشه با حال، و درک عقلانیت امر واقع^۱ است. هر تلاشی برای تصور کردن یک جایگزین — هر گمانه‌زنی اتوپیایی در مورد آینده‌ای ممکن — ناگزیر آن بدیل را به زبان حال بیان می‌کند و به این ترتیب، شأن پیشین جایگزین بودن

1. the real